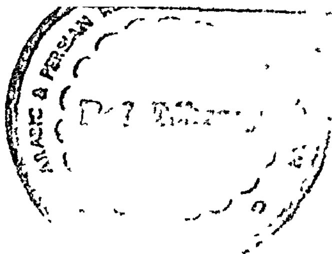


افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد

کتاب مستطاب کنوز المعزمین موسوم
به حلاج الاسرار در علم نیرنجات طلسما

من افادات حسین بن منصور حلاج

بسعی و اهتمام عالیجاه مجدهمراه آقا میرزا
محمد حسین صاحب ملک الکتاب در بندر معموره
بمبئی بزیور طبع در آمد بتاریخ ۱۶
شهر ذی قعده الحرام سنه ۱۳۱۱

بسم الله الرحمن الرحیم

شکر و سپاس خدای را جل و جلاله که آفرید کار طبایع و ارکان است و درود بر
پیغمبر او که بهترین انس و جان است و بر آل و یاران وی که ازپی روان است
اما بعد مؤلف کتاب افضل الحکما حسین منصور سیفر باید که چون جماعتی از دوستان
و یاران بعلم نیرنجات و طلسمات و جفر مشغول بودند و رغبتی تام داشتند
و هیچ از آن نمی یافتند از ما بارها التماس کتابی کردند و حقوق بسیار بر ما ثابت
داشتند بر مقتضای استدعای این طایفه این کتاب را تالیف کردم و آنرا
طلایع الاسرار نهادم و از باری عز اسمه یاری خواستم در اتمام آن و آنرا بده
فصل نهادم فصل اول در ذکر عمل و اختیارات و متعلقات حب
و بغض فصل دوم در معرفت منسوبات کواکب بدایشان فصل سیم
در معرفت مساوات کواکب و موافقت بروج فصل چهارم در معرفت
دخنات کواکب یعنی بخارات فصل پنجم در شرح حروف جمل و مراتب وی
فصل ششم در معرفت خواص حروف فصل هفتم در معرفت ترکیب اسماء
فصل هشتم در معرفت ما بقی اعمال حب و بغض اگر مطلوب مرد بود در

روز عمل کند و اگر زن باشد بشب اولی بود فصل نهم در معرفت حروف
کواکب معرب و معجم فصل دهم در معرفت اشکال و خاتم کواکب فصل
یازدهم در ملد کواکب و باقی اعمال مکتوبات و طلسمات فصل دوازدهم
در معرفت نوشتن عزایم و خطاب کواکب معینه فصل اول در ذکر عمل
وانچه متعلق است بان از اعمال حب و بعض چون خواهیم که عمل خوب اغاز کنیم
ابتدا بشبها و روزهای مشتری کنیم و زهره چنانکه ساعت زهره در روز
ادینه است و ساعت اول و هشتم در شب سه شنبه و هم چنین که تاثیر
زهره در انوقت بیشتر یافته اند و از ان مشتری روز پنجشنبه و شب دو
شنبه ساعت اول و هشتم و نیز باید که قمر منصرف بود از تثلیث یا تسدیس
پس با مقارنه مشتری و متوجه بود مقارنه باشد پس یا مقارنه مشتری
و متصل بود بزهره تا راست اید اما جهت بعض ابتدا بشبها و روزهای
مریخ و زحل باید کرد چنانکه روز زحل روز شنبه و شب چهارشنبه
و از ان مریخ روز شنبه و شب شنبه ساعت اول و هشتم و باید که قمر
منصرف بود از مقابله زحل و متصل بود تربیع مریخ و هم برین قیاس اگر
از برای تعظیم و رفعت بود ابتدا بر روزها و شبهای افتاب کند
اگر بجهت قضات کند در ساعت مشتری و هم چنین که بجهة هر چیز که کند
ببیند بکدام کوکب تعلق دارد و بدان کار کند فصل دویم در معرفت
بروج و کواکب که بکدام منسوبست بدهاقین و ارباب قلاع و جبال
و اصحاب خاندان قدیم و پیران و جهودان و کاریگران و رسولان

وحبشی وانچه بدان ماند مشتری منسوبست بامرا و ملوک و سرهنکان و قصابان وجلادان و امثی صلاح شمس منسوبست بملوک وامراء کبار ومردمان بلند قدر و نسب واجله عظام زهره منسوبست بوزرا و اصحاب دیوان وتجار ومقربان وعمال و نقاشان واهل قلم وشاعران ومنجمان قمر منسوبست بعوام الناس وپیکان ورسولان وصاحبان خبران

فصل ستیم در معرفت معادات کواکب وصداقت ایشان در حب و بغض بدانکه افتاب ضد زحلست و زحل ضد قمر چنانکه ضد مریخ است ومشتری نیز ضد مریخ است وزحل وعطارد موافق اند و کوید عطارد ممتزجست بهر کوکب که پیوند طبع او کیرد و متضادان کواکب کوئیم از فائده باز مانیم وچون عمل خواهی کردن میان طالع طالب ومطلوب بنکر که موافقت یا مخالفت اگر موافقت مطلوب زودی حاصل شود واکر مخالفت بود نباید کوشید واکر بکوشد دیر تر حاصل شود و همین سعانی نکاه دارد و نفعی بخلق رساند تا رنج ضایع نشود و زحمتی بخلق نرساند و شرایط نکاه دارد

فصل چهارم در معرفت بخور کواکب بخور زحل زعفران و قردماناو قشور کندر وکل سرخ ومصقره بخور مشتری سعد وعود وشمع وصفوه و شب وسندروس وحب القار وبخور مریخ کندر وصبر وافیون واقیمون ودار فلفل بخور شمس زعفران وصبیعد وحب اللبان وکلنار وکل سرخ وبخور زهره عود ومشک وشکر ولادن و زعفران و قشور

الخشخاش وقسط وبخور عطارد مشک وشکر وقسط وقشور اللوز و
کمون کرمانی وصندل ومصطکی بخور قمر حب اللبان از خوطلق حب
المرکوب بیشتر جمع کند اما بخور زحل از هر یکی هفت تاده وازان مشتری
پنج تاده وازان شمس دو وازان زهره سه وقمر شش وعطارد چهار این
جمله را جمع کند وبکوبند بوقت حاجت بر ینمنوال بخور ان کوکب بکار
دارد که بشخص ومطلوب منسوب باشد وباحتیاط نیک مشغول کردد
وعزیمتهای درست باید خواند تا مضرت نبیند فصل پنجم در شرح
حروف جمل وترتیب ان بیست وهشت حروف را چهار قسم کردیم
قسمی حار ازوی نهادیم وقسمی یابس وقسمی رطب وقسمی بارد بدینمنوال
دو حرف قسم حار بستدیم اول بزحل دادیم ودویم بمشتری ومجموع
حروف هفت قسم کردیم وهر کوکبی را چهار دادیم واول حرفها زحل
دادیم حروف زحل اینست اجح هـ ب حروف مشتری اینست وزد
باز اغاز کردیم حروف مریخ وافتاب پس دو حرف از قسم حار بستدیم
اول بمریخ دادیم ودویم بافتاب ودو حرف دیگر از قسم یابس بستدیم
اول بمریخ دادیم ودویم بافتاب ودو حرف دیگر از قسم رطب
بستدیم اول بمریخ دادیم ودویم بافتاب ودو حرف دیگر از قسم
بارد بستدیم اول بمریخ دادیم ودویم بافتاب حروف مریخ این است
ی ک ش خ وحروف افتاب این است ل س ث ظ باز اغاز کردیم
حروف زهره وعطارد ودو حرف از قسم حار بستدیم اول بزهره

دادیم ودویم بعطارد ودو حرف دیگر از قسم یابس ببندیم واول
بزهره دادیم ودویم بعطارد ودو حرف از قسم رطب ببندیم اول
بزهره دادیم ودویم بعطارد ودو حرف از قسم بارد ببندیم اول بزهره
دادیم ودویم بعطارد وحرف زهره اینست م ف ذ غ حرف عطارد این
ع ح ط ق فصل ششم در معرفت خواص حروف تاثیر این حروف در
اجسام ونفوس میگوئیم که هرچه در عالم مکون شود هم چنانکه این
طبیعتی واجب شود هنگام تکوین او را اسمی نیز واجب شود اسم از طبایع
اربعه خالی نباشد ونیز میگوئیم که از طبایع دو فاعلند دو مفعول
در هر جسمی که حرارت باشد یبوست حاصل اید واز هر جسمی که برودت
باشد رطوبت لازم اید پس یبوست طبایع حرارتست ورطوبت طابع
برودت پس ما چون اسم دو شخص طالب ومطلوب وکوکب که بدان
منسوبست معرب ومعجم کنیم هرجا که اول حروف مجزوم افتد اخرش معجم
کنیم تا حروف معرب ومعجم راست اید واین معانی در بعضی اسماء بود واگر
در حرف مجزوم افتد یکی مثلیه دو کنیم وان معانی پس عربیت فصل هفتم
در معرفت ترکیب اسماء چون خواهیم که عمل محبت کنیم یا بغض اول حرف
از نام طالب واول حرف از نام مطلوب واول حرف زهره یا از حرفی
که از کواکب شخص مطلوب منسوب است ببستانیم تا جملهٔ حروف مرکب
شود وبعد از ان معرب ومعجم کنیم با ان معانی در بیان حب باید کرد
بغض وعداوت کنیم از ان زحل واگر در تسلیط کنیم از ان مریخ اندر

اینجا

اینجا حروف طالب را فرا پیش دادیم و حروف مطلوب را باز پس دادیم
و حروف کوکب را در آخر حروف تمام شود بعد ازان معرب و معجم کردانیم
چنانکه حروف حار مفتوح و حروف بار دمجزوم مثال ازان خواستیم
حروف محمود و فاطمه و حروف زهره که شخص مطلوبست ترکیب کنیم معرب
و معجم کنیم ان جمله را که ترکیب کرده باشیم ان عمل حصول مطلوب باشد
پس بجز و کوکبی که بدان شخص متعلق است کند بکار دارد و حروف
محمود و فاطمه و حروف زهره نهادیم بدین انواع است که نموده شده است ا
مُ حُ مُ و دَ فَا طُ مَ هُ مَ فَ ذَ غَ پس حروف اول هر یکی گرفتیم بدین شکل
شد مَقْسَمَ حَافَ مَطْنِ و مَعْ دهِسَم باز حروف دویم هر یکی گرفتیم
باز حروف سیم هر یکی گرفتیم باز حروف چهارم هر یکی گرفتیم باز حروف پنجم
هر یکی گرفتیم و ان حروفی است که از دو اسم باز مانده با حرف اول زهره
ترکیب کردیم پس اگر یک اسم تمام شود و از یک اسم دیگر مانده باشد اخر
ان اسم را با اول ان اسم معجم کنیم و اعراب دهیم در نمونه چون
دو حرف ساکن باشد یکی را مکسور کند پس بر همین قرار هفت نوبت
خطاب کواکب بخوانیم در خانه خلوت که مزاحمی نباشد و بروزه باشیم
و حیوانی نخورده باشیم تا عمل درست اید و اگر از نام طالب یا مطلوب
یا از حرف کوکب یک حرف یا دو حرف زیاده اید اگر از طالب مانده
بود باز هم ازان حرف گیرد و بر حرف اول طالب و کوکب برود و
اگر از کوکب زیاده اید ازان حرف زیاده بحرف اول طالب و

مطلوب رود تا سه حرف تمام شود بدین مثال نکاه دارد تا اکر
از یك کذرد وزیاده شود هم باز بسر حرف اول رود ارقام کیردون تا
کرم وخشك وتر وسرد بر سر حروف نهادیم تا طالب را اسان باشد
اینست کرم ب تر ث ج خ ح د ذ ر ز س ش ص
ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه لا ی
فصل هشتم در معرفت ما بقی عملها وتعویذ نوشتن چون ترکیب
اسماء کرده باشیم از ان هفت رقعه بنویسیم وهر یك را فتیله سازیم
شب اول دو بسوزانیم وشب دویم دوی دیکر بسوزانیم وشب سیم
سه بسوزانیم ودر وقت سوختن بخور میکنیم چون خواهیم که بخور
کنیم فتیله در موم کیریم وبر سر آجر نوشیم واکر خواهیم در میان
موم کیریم وبسوزانیم وخطاب کوکب هفت نوبت بخوانیم وبعضی
بر انند که هفتاد بار بخوانید وبعضی بر انند که صد ودو نوبت بخوانند
ودر میان ان ترکیبات نیز بخوانید وترکیب اسماء در وقتی که شمع
برافروزند صد وهشتاد بار تا اخر شمع سوختن بخوانند که مطلوب
حاصل کردد وان حروف مرکب را بر اشکال کواکب نویسند وخاتم
ان نیز به پیشتش نویسند وبعضی بر انند که چهار صورت بکنید از
موم عروسی وچهار رقعه بنویسید وهر رقعه در شکم صورتی
نهند وهر یکی را بموضعی دفن کنید اما در وقت نوشتن باید که
بروزه بود ودر ان روز حیوانی نخورد وبا طهارت پاك وجامه پاك

وخالی باشد از مردم اگر محرام کند اتم کردد ودر وقت نوشتن حب
روی بقبله اورد ودر بعض برعکس ودر حب شکر در دهان کیرد
ودر بعض سر برهنه باید کرد ویک پای از فوت بیرون کند فصل
نهم در معرفت اشکال وترکیب کواکب حار مفتوح او یلمنع
بابس مضموم جوکس فتح وطنب مکسور هر شیفند خیط باره محزوم
بذم خظ غشق زحل اج هر ب مشتری وفلم ردز زهره مرف دغ
عطارد ن ث فیص قمر ع ح ط ق فصل دهم در معرفت اشکال
وخاتم کواکب شکل ــــ شکل مشتری △ شکل مریخ ــــ و
شکل شمس ــ شکل زهره > شکل عطارد ا ــــ ا شکل قمر
ــــ اما خاتم کواکب زحل ما ــــ خاتم مشتری ــــ
خاتم مریخ ــــ خاتم افتاب ــــ خاتم زهره ــــ
خاتم عطارد ــــ خاتم قمر ــــ فصل یازدهم
در بواقی اعمال در نوشتن ودخنه کردن ازان زحل بسرکه ونیل
نویسند وازان مشتری بزعفران وکلاب وازان مریخ بشنکرف
وغاره نویسند وازان افتاب بزعفران ومشك وکلاب نویسند
وازان زهره بشکر وزعفران وازان عطارد بکلاب وزعفران و
ازان قمر بکلاب وزعفران باید نوشتن وعزیمت میخواند ودر
رقعه مید مد وانکشت برهم میاند بترتیب وان صورتهای که
ازبرای او حب ساخته باشد یکی را در محراب مسجد دفن کند ویکی

ویکی را بر درخت تو بیاویزد ویکی را در آب روان بیندازد ویکی
باتش بسوزد و آتش بمشک و زعفران خوشبوی کند و در آخر هر نقعه
باید که این عزیمت را باتوکیب جمع کند و بخواند هیجت واحرقت و
واعطفت قلب فلان بن فلان باسم م م لحب هذا الکلام المرکب
والروحانیین وبحق هذه حروف المعجم حبا شدیدا العجل العجل
العجل الساعه الوحا واگر برای دشمنی کند یکی در آتشدان
گرمابه دفن کند ویکی در آب گلخن ویکی در گور کهنه ویکی بر درخت
خشک بیاویزد وان عزیمت بخواند در آخر هر نقعه حتی اذا بلغ
بین الصدفین قال انفخوا حتی اذا جعله نارا قال اتونی افرغ علیه قطرا
فما اسطاعوا ان یظهروه وما استطاعوا له نقبا والقینا بینهم العداوة
والبغضاء الی یوم القیمة قال هذا فراق بینی وبینک بعد المشرقین فرقوا
کما فرقت بین الماء والنار وبین النار وبین النور والظلمة وبین الجحیم
والجنة والمشرق والمغرب بین م م علی عداوة وفرقتهم م بحق هذه
الکلام المرکب والمعجم الساعه العجل الوحا قتل ۱۲ ه ساطون
والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس وباؤا بغضب علی غضب
وللکفرین عذاب مهین وناظرین انست که در وقت عمل نعل
سازد از ان جنسی که بان کوکب منسوب باشد وبدان
نعل نقش کند ودر ناری که بدان کوکب تعلق دارد
دفن کند وتوصل ان ابنست

طلسم زحل

طلسم مشتری

طلسم مریخ

طلسم آفتاب

طلسم عطارد

طلسم زهره

طلسم قمر

فصل دوازدهم
در شرح نوشتن و
خطاب کواکب سبعه
وخطابی که پیش از عمل

سی و سه بار بخواند و بعد از آن ابتدا کند یا جبار السماء یا قوی الاقویاء یا شدید البطش یا عظیم الشان یا واحد یا فرد یا منفرد یا حنان یا منان بعزتك وجلالك وبشدة سلطانك افعل کذا وکذا حاجت خود یاد کند اقض حاجتی یا قاضی الحاجات یا کافی المهمات والله اعلم الموفق المعین و در هر بروجی عمل کند هفت تعویذ باید نوشتن بجهة سوختن یکی بجهة خواندن و نوالی نگاه باید داشتن در سوختن که آنچه اول نوشته باشد اول سوزند بعد چنانکه دیگر خارج ان هفت مذکور بنویسند و میخواند بر دست گرفته در آتش میسوزد و فتیله بدین منوال سازد یکی از این هفت بر کاغذ نوشته در پیچد بدان در چراغ دان نهد چنانکه سر نوشته اول در گیراند تا میسوزد چندانکه میخواهد روغن میریزد و میسوزاند چون تمام بسوزد بر گوشه چراغ نهند تا تمام بسوزد و نیم سوخته نشود و فاسد باشد و هر رقعه که برای حب نویسد بمشك و زعفران و گلاب نویسد و شکر در دهن گیرد و سر قلم بسوی خود بر اشد و خاطر مشغول نکند و روی سوی قبله کند هر چند در اندرخانه باشد نیکوتر بود و جای خالی باید و هر چه کاهی که تمام سازد بکسی ننماید و چون از نوشتن فارغ شود این عزیمت را بخواند در وقت سوختن و عزیمت اینست عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ اَيَّتُهَا الْاَرْوَاحُ الطَّاهِرَةُ الْوَاصِلَةُ الْقُدْسُ الْمُقَدَّسُونَ الْمُوَكَّلُونَ

یحوزها المطیعون السرها المودع فیها اجیب دعوة الداع اذا
دعان فلیستجیبوا لی والیؤمنوا بی العلهم یرشدون الذین لا
یعصون الله ما امرهم ویفعلون ما یؤمرون وعزمت علیکم ان
تحرقوا قلب م م علی حب م م فلان بحق هذه الاسماء العظیم
والترکیب والخاتم القدیم بیدلوش هیماش سند ولاش
هنمیعاش بطیباش هشمبوش هاریش طهماریش الوحا
الوحا بارفنال عزمت علیکم ان تحرقوا قلب م م علی حب م م
وعقده فی نومه حتی لا یاکل ولا یشرب ولا ینام ولا یستریح
حتی یراه ویقضی حاجته واسئلک ان تقضی حاجتی یا قاضی الحاجا
روایتی دیگر در عزیمت بزرک وعملهای قوی مجربست چون عملهای
مشروح بجای اورده بخواند انرا با شمع عروسی معجون سازد و
پنج فتیله سازد مثلا چهار دانگی فتیلها بازگیراند وپیش خود نهند
ورقعه بر سر شمعها بدارد باد و دکند که بخارش بدان رود وعزیمت
بزرک میخواند تا باجابت مقرون گردد وعزیمت اینست
عزمت علیکم ایها النجم المنیر والسید الرحیم مرسل الرحمة ومنزل
النعمة فاتح السعادات ومحصل المرادات ناظم مصالح البلاد ومعطی
مناجح العباد المتحرک بالحرکة الابد بن لطی هو اسرع الحرکات
لاجرام السموات لاحفظ الاستحفاظ الاجناس واستبقاء
الانواع المفیض لکل الانواع للاستطباع جامع انوار الکواکب

وناقلها والمعطی الاتصالات العلویة وقابلها المنفرد بتقسیم
فلکه بالمنازل قد جعل طوله فی کل واحد منها مبداء النوازل
ناظر کل ثابت وسیار ینقل من اطوار الی اطوار نمازج الکواکب
بطبایعها وتشارکها وفی حسابها یتبدل من طبع الی رعایة
للنائلات وعنایة بانکاتبات من المستهل الی التربیع الاول
طبیعة الماء ومنه الی الاستیلاء طبیعة الهواء ومنه الی التربیع
الثانی طبیعة النار ومنه الی المحاق طبیعة الارض منزل الامطار
ومکون الفضة فی معادن الاحجار ومنفق الانهار موضع النبات
والانسان من بدء الاحسات المؤید من عند العلیم القدیر
اللطیف الخبیر جلت قدرته وعظمت الانسانیة بالصور النورانیة
واهب الانسان ایها من کل واحد الخصال ومانح العلم والسخاء
واللطافة والحیاء انی معترف بکمالک ومفتخر عن ملاحظة جمالک
وکیف لا وانت خلیفة النیر الاعظم وواسطة الضیاء الاکبر
وافاضة الجبروت علی العالمین والمبلغ الاقرب فی عالم الکون و
الفساد فاسئلک بواهب الکل ومانح العقل وبالذی دورک
ونورک وفی الافلاک سیرک ان تسعدنی بعطائک الجزیلة
ومنایحک الجمیلة فانت المخصوص بالرافة والمعین لدفع الافة
بحر ساجداً وطالب المقصود ان تقضی حاجتی وان تفعل بی
مرادی ومقصودی وبعد از این عزیمت باید که هفت بار

خطاب کواکب بو خواند و بد مد بدان عمل که منسوب باشد وچون
تمام سازد هر یکی را بجائی نهان کند چنانکه گفته شد و با کسی نگوید
اگر اجابت بدید باید که راز دارد و اگر عمل کند بار دیگر آسان
شود با ینقدار شرح دادیم اگون کار بعمل باید نیست خطاب
زحل عزمت ایها السید العظیم واسمه الکبیر شانه الرفیع قدره
العالیه درجته انت الزحل الیابس البارد المظلم النجس الصادق
القول صاحب النصب والتعب المبعوث بالغم والحزن والمتخلی من
الفرح والطرب ومن الفرع المحتال المکار العالم الفهیم الشیخ المجرب
الشقی من الحسنه والسعید السعده اسئلک بهابالا الذکی بحق
الانک العظام واخلاقک الکریم وبحق هذه الخاتم ۲۱ وبحق الکلام
المرکب والروحانیة وبحق هذه الحروف المعجم وباؤ ابغضب علی غضب
وللکفرین عذاب شدید ان تفعل بی مرادی ومقصودی کذا وکذا
خطاب مشتری درجب عزمت علیک ایها السید المبارک الصالح
الکریم الشیخ السخی المعین والوفی بالعهد اسئلک لحکیم الدنیا الزاهد
البارع الحار الرطب العالم الصادق صاحب الحق والدین عظیم الهمة
ایها الاب بحق اخلاقک الجمیلة وافعال النفیسة اسئلک ان تفعل
بی مرادی ومقصودی کذا وکذا خطاب مریخ در بعض وتسلیط
عزمت علیک ایها السید الفاضل الحار الیابس شجاع القلب
المهرق فی الدم القوی الذکی القلب الظاهر الغالب الباطش

الجديد صاحب الشر والعذاب والضرب والسجن والكذب و
الغمة القليل المبالات الوحيد الغريب الحامل السلاح لكثير
النكاح اسئلك ان تفعل بي مرادی و مقصودی خطاب آفتاب
در سعادت عزمت عليك ايها السيد الحارة اليابسة الكريمة الحكيمة
المنيرة هذه الخطاب سعيم الذين ملكه فبال والعادة لك وغلبت
غلبها فذلت لك او ابعدت عنها رجعت اليك ومن نورك
يقدس و بصفاتك تشرف ذلك الفضل على جميعها وانت الملك
عليهم ملك الكواكب وهم بك يسعدون اذا نظرت ويحس
اذا جامعت فلن يحتاط بمعرفة فضلك ومكرك و فهمك و
نس يدرك كنه شرفك يا جبار السماء يا قوى الاقوياء شديد
البطش يا عظيم الشان بحق هذا الاسماء العظيم والكلام المعرب
والمعجم والروحانية بحق شرفك ان تفعل بي مرادی و مقصودی
خطاب زهره در محبت عزمت عليك ايها السيد المباركة
الوطبة المعتدله اللطيفة العطره الحسنة الخلقة الضاحكة
العادله صاحب الحلى والزينة والذهب والفضة والنصف
واللهو والطرب والنور السمع الذی ذ العيدان صاحب الاحب

والمزاج اسئلك ان تفعل بي مرادی و
مقصودی تمت رسالة

اعلم ان فی اصطلاح اهل الجفر الطرح على ستة انواع النوع الاول

لعناصر بطرح رباعا ويوخذ الحرف والثانى طرح الكواكب بطرح
سباعا ويوخذ الحرف السابع والثالث طرح الجد ولطرح تساع ويوخذ
الحرف التاسع والرابع طرح البروج بطرح اثنى عشر ويوخذ الحرف
الثانى عشر والخامس طرح المنازل بطرح ثمانية وعشرين ويوخذ الحرف
الثامن والعشرين والسادس الدرج بطرح ثلثين وخذ الحرف الثلثين
علم ان طريق العناصر اوله النار والبروج الاول منه الحمل والخامس
الاسد والثامن القوس لما اخذ الحروف الاول واطرح بعد ثلثة
احرف وخذ الحرف الخامس مثاله هذا ا ب ج د ه و ز ح الحرف للاول
الا كتبنا ها وطرحنا ب ج د وكتبنا ها الهاء وطرحنا و ز ح وكتبنا
الطاء على هذا القياس باى نوع اختر اطرح بعمل هذا العمل مثاله اذا
اردنا ان تعلم احوال محمد ما يكن حاله من الغنى والفقر او يبقى على
حالة واحدة كتبنا وبسطنا على هذا النوع م ح م د وا ت ى ش
ت ر ح م ر و ع ح ا د ا ح و ا ه د ب و د م ن ا ع م ش و د ن ا ل ك و
اى ا ب ر ل ح ا ل ح و ا ه ر ر م ا ن و . وافردنا هذا الحروف
رباعا على هذا المنوال محمد والى شرح هو ع صالح واهد بر دم
نعش ودبا كداى الى الصالح واهد بقى بعد ان عطينا كل اربعة
احرف بالصفحة فى الجفر وينبغى ان نفرد الحروف الملفوظى والمكتوب
والمسروري فلما كتبت الثلثة بطرح ارباع ويوخذ الحروف الرابع
ثم يكسر الحروف حتى يعلم الخير والشر فصل فى بيان اجابات الاحوال

المستقبل و انكشافات الامور الماضية وهي ثلاثة انواع واعظم الدقايق ان نسمح الخاص والمعتمد عليه على وجه فيه كمال الوضوح وبالله العظمة النوع الاول ان يستخرج الاحوال من الاصول الخمسة وهي الاسم واللقب والكنية والطالع وصاحب الطالع و طريقة ان تكسر الاصول الخمسة ثم يوخذ صدور التكسير وتكسير الى اخر الباب وكذا يوخذ الصدور والموخرات مفردة ويكسرهما الا محمد لما اخذ بطريق المذكور من تكسير الاصول الاصول الخمسة من الصدور والموخرات ينبغي ان يتامل التي شي حصل في هذه السطور من الكلمات المركبة فحكى النسبة من حال الطالب حكاية من الماضي والمستقبل مضروبا ومقلوبا فلما علمت هذه المقدمات فاعلم ان الائمة هذا الفن في تشخيص الاحكام من الماضي والمستقبل من الصدور والموخرات مضروبا ومقلوبا مقالات الطبقة فبعضهم على ان كل كلمة حصلت من الصدور متعلق باحوال الماضية للطالب وما حصل من الموخرات بالاحوال المستقبل والحق ان هذا الكلام لا يمكن من نفسه تصوره رحمة الله عليه قائله وكاشفه وبعضهم على ان مجموع الكلمات الحاصلة من المضروبات من الصدور والموخرات متعلق بالزمان المستقبل للسائل ومجموع هذه الكلمات المركبة من الصدور والموخرات على نهج المقلوب بالزمان الماضي للسائل وهذا القول ايضا لا يخلو من الصواب لانه لا يخفى على ذي لب ان كل كلمة مضروبة اشارة الى المستقبل وكل كلمة مقلوبة اشارة الى الماضي في الجملة كل كلمة حصلت من ذلك البسط والتكسير ناطقة بالاحوال الماضية والمستقبلة مضروبا كان او مقلوبا نوع اخر اسم السائل يبسط

الحروف المبسوطة سبع مرات ولا يتجاوز من السبع فلما بسط الاسم سبع مرات
يوخذ الاحرف الحاصلات ويكسر الى يخرج الباب الاول ثم ينظر فى سطور التكسير
اى كلمة حصلت يحكى عن الاحوال والاطوار التنبيه وجواخر بلاحظ تلك
السبع مرات بدون التخليص والتكسير ويطلب الجواب لكن ان يعمل كلاهما ويتامل
فى كلا الموضعين كانه احسن نوع اخر نستنبط الاحوال من البسط العددى
سبع مرات بالطريق الذى يتنافى البسط الحرفى نوع اخر من استنباط كيفية
الاحوال ان يعلم منه حال المريض وطريقه ان يتلفظ المريض بلفظه فيبسط
تلك الكلمة مع اسمه وطالع الوقت ومن هنا تخلص الحروف وينظر ان فى الحروف
اى طبع غالب فلما غلب طبع يعلم منه ان مرضه حاصل من ذلك الطبع وهذا
من جملة الغرائب وله اعتبار تام اذ حذاق الاطباء مشتغلون فى تشخيص
المرض وتبيينه فى غاية الاشكال وفيه اختلاف كثير بينهم واستخرج
هذا عظيم لانه لما علم مادة المرض سهل علاجه قال الحكماء انما العلاج
بمادة المرض لا باختلافها نوع اخر من استكشاف الاحوال المستقبلة

وطريقه ان يجمع السوال مع طالع الوقت واوتاد الطالع ويكسر المجموع
يجمع الحروف المستحصلة من الكسورات ويخلص ويكسر ففى التكسير التنبيه
الجواب يطابق السؤال يعنى العربى بالعربى والفارسى نوع اخر من لاستنباط
يمتزج الطالب مع المطلوب والمكتوب من السطر يمزج مع طالع الوقت
ورب طالع وتكسير وينظر فى سطور التكسير فى الجواب المطابق الباقى يعنى العربى

بالعربی والفارسی بالفارسی وامثال فهذا فی حصول المطالب بشرط وبعض اخر علی انہ تمیزج سطرا امتزاج الطالب والمطلوب مع الیوم و صاحب الیوم وسیحصل الجواب من التکسیرات وبعضہم یمتزج الطالب مع المطلوب وهذا الامتزاج باسم صاحب ساعت تستنبط منہ و یکسر ویطلب الجواب نوع اخر فی استحصال الجواب بینسط اسم الطالب ثلثمائۃ وستین طوراً وبکل بسط یخلص هذا الاسم مع حروف هذا البسط ویکسر فلما حصل ثلثمائۃ وستین صفحہ یعلم جمیع احوال السائل من الماضی والمستقبل والخیر والشر والنفع والضرر واکمل وجوہ الاستخراج المشتمل علی ثلثمائۃ وستۃ وستین مقدمہ ضروریۃ من ضبط هذا النوع من الاستخراج المذکور والمقدمۃ المذکور دفلہ اطلاع وکمال فی احوال الجفر بشکر اللہ تعالیٰ علی ما انعم من لطایف العلوم تم انواع البسط نوع اخیر من رسالۃ اخبر لما استخراج کل مثلثۃ کل قسم من الاقسام المذکور یکتب منفرداً الحرف الاول من الملفوظی والثانی من المکتوبی والثالث من القسم المسروری یوخذ ویثبت فی محل من ابتداء الصفحہ الی موضع الاسم الحال الماضی من صاحب الاسم ومن موضع الاسم احوال الحال الی اخر الاحوال المستقبل مقدمۃ فی بیان استخراج الاحوال قاعدہ اعلم انہ لما ارید ان یعلم احوال الجمہور من صفحۃ او صفحتین اخرجت الحروف الملفوظی والملبوبی والمسروری من الصفحۃ ویوضع کل واحدہ علیحدۃ فلما ارید الترکیب من الاقسام الثلاثۃ تعد رباع ویوخذ الحرف الرابع الی ان یتم الثلاثۃ او بقی قسم واحد لا تغیر الاول یوخذ من

الملفوظی والثانی والثالث من المسروری وبرکت ویقرء فیعلم المجهول ویسمی القاعدة القاعده المیلوبی اعلم ان قانون الملفوظی ثلاثة احرف وهی ثلاثة عشر حرفا الف جیم دال ذال سین شین صاد ضاد عین غین قاف کاف نون المدبوبی ثلاثة احرف والاول والاخر حرفا واحدا میم نون واو والمسروری حرفا اثنی عشر حرفا باتاثاحاخارا زاطاظافاہایا مطلب وهو مروی عن الصادق ع اذا اردت ان تعمل بهذا النوع ابسط اسم الطالب والمطلوب بسطا عددیا وابتد باسم الطالب فلما حصلت البسط اخرج حروفات الغیر المکررة واضب فی زمام واحد ثم کسرة حرفا من الحروف واسم من اسم مقابل المنصوب والمرفوع برفع وخفض الی عاد الزمام ماغیره فلما الزمام فاعرض الاخر علی الاول لیتعلم السهو والغلط فی التکسیر ان وقع او الخطا فی النقط فان وجدت فاصلحه فلما صححت الزمام فاخرج اسماء الله تع والاعوان واسماء اعوان الملائکة نعلم من هذه الحروف والعشرة او عوطوتا تونی هاهو هی هل ان وقعت هذه الحروف منصوبة فی التکسیر کانه الاسم الذی خرج بعد منصوبا مثل انه کان الالف مقدما علی واو وهو موخر عنه ان وقع مغلوبا مثل الواو کان الاسم الذی خرج قبله مغلوبا مثل ان یکون الواو مقدما علی الالف واما اسماء الله یستخرج من اسماء الوتواب بای لغة کانت مثل العبرانی والعربی والفارسی وغیره وقس علی هذا فلما علمت ماوضعت لک فاجمع الاسماء الاعوان فی زمام واحد وکسرها الی اخر البافلما انتهی الاسم نعد واخراج اسماء الملائکة منها بحرف الدعا علی القاعدة

المعلومة فلما اخرجت الاسم الاعظم واسماء الاعوان واسماء الملائكة
فاحلف الملائكة ما باسماء الله
مخاطب الاعوان وقل يا معشر الاعوان بهذه الاسماء واذكر حلف عزيمتهم
في مفردات الاسماء ابطم خماس وفي المزوجات رباع فلما احلف الاعوان بهذه
الاسماء فقل وان لم تجيبوا الي فسلط الله عليكم هاما الملائكة واعدادا اسماء
الملائكة بقضاء الحاجة واجابة مطلبك وقل في الاخر شواظ من نار ونحاس
فلا تنتصران تضربوا وجوهكم وادباركم الوحا الوحا العجل العجل الساعة
فلما علمت هذه الجملة فاعدد حروف زمامها الاصل بحساب الجمل يعني ابجد الكبير
واقسمه على ستة وما بقي من الستة فانظر ميزانه ان كان الناري فيعمل في النار
وان كان الريحي فلق في البرج وان كان المائي فيعمل في الماء وان كان
الترابي فيدفن التراب وليعلم ان ميزان الناري فرد الفرد وميزان الهوائي
زوج الفرد وميزان المائي فرد الزوج وميزان الترابي زوج الزوج
واعلم ان فرد الفرد ما يكون الفرد بين الفردين ۱۱۱ مثل الواحد بين
الوثنين ۲۱۲ وفرد الزوج مثل الخمسة يعني فرد بين فردين مثل ۱۲۱ ان
الميزان ناقصا مثل الواحد والاثنين فاكتب ما وصحه على الورق النصف ۱
وليعمل معه ان كان فردا من جانب اليمين وان كان زوجا من جانب اليسار
واعلم ان اسماء الاعوان يقابل باسم الطالب وان كان احد المداخل موافقا
لاسم الطالب فصحيح وان كان مخالفا فصحيح في احد المداخل بعد يعد لفظ
او يرفع حرفا فاعلم ان اسماء الاعوان الملائكة يوخذ حروفها ارباع ويلحق

باسماء الملائكة ومثال العمل هذا مثلا ١٩ اسم حسن المطلع على ١٠١
فيبسطا ولاحسن على هذا النهج ح س ن عدد مداخل الكبير ١٩ احرف المداخل
ح ى ق و دبط ١٩ وسبط ط ى مجموع الصغير احرف ١٠ فمجموع حروف مداخل
هذا الاسم فى هذا التركيب حيق طيا وبسطا حروف العدد ثم ان ى
ه س ث ى ن خ م س ق ن ح ى ق ط ى اعداد مداخل الكبير ٢٠٢
حروف دلك غ خ ف ح واسم المطلوب على مداخل الكبير احروف ى ق عدد
وسبط ١١ حروف هذا العد اى الصغير ٢ حروف ب حاصل ى ق اى
ب بسط المطلوب س ب ع ى ن ث ل ث ى ن ع ش ر ه ى ق ا ى ب
حروف عدد الكبير ١٩٨ احرف اف ظ غ وسيط حروف ٤ اصغير ادس
مجموع حاصل حروف المطلوب ثم من عدد بسيط م اف ظ ع ر س
اهلصنا اسم الطالب والمطلوب ولحضا بهذا الطريق اسقطنا حروف
الداخل اخذنا المكرر بهذا الطريق ثم ان ه س ث خ ح ق ط د ل غ ف
ب ل ش ر ظ ظ ث ر م ش ا ل ن ع ى ب ه ف س غ ت ل ك خ
د ح ط ق ا ق ط ث ح ر د م خ ث ا ث ل خ ن س ع ف ى ه
ب ث م ان ى ه س ت ح ق ط د ك غ ف ب ل ش ر ظ ا ط
ث ر م ش ا ل ن ع ى ب ه ف س غ ت ل ك خ د ح ط ق ا ق ط ث ج
ر د م خ ش ك ا ت ل خ ن س ع ف ى ه ب ا ب ق ه ظ ى ك
ف ش غ ح س ر ن ه خ م ل خ ث ش ا ل ك ب ١ ق ث ه ت
ذ ل خ ى ل ط م ف غ ث د ع ن ح ر س س ر ك ر ب ح ا ن ق ع ش

وهرث ت غ ظ ف خ م ی ط ل ل س ط ك ی دم سح ح
ف اظ ن غ ق ت ع ث خ ذ د هرس ش ط ث ك ع ی ت ر ق م غ
ب ن خ ظ ح ا ف ف دالح هرظ س خ ش ن ط ب ث غ ك م
ع ق ی ر ث ث ف ر د ی ا ق ل ع ح م هر لك ظ غ
س ث خ ب ش ط ن ن ث ط ف ش ر ب د خ ی ث ا س
ق خ ل ظ ع لك ح هر م ن هر ث ح ط ك ف ع ث ظ
ح ل ك ب غ د ق غ خ س ی ا ث اما فی هذه النسخة نقل حروف
ات هذا الذی سطر بعد الکبیر استعملنا بالاسماء اولا تستخرج اسم
الاعظم فاعلم ان الله تعالی ستخرج بستة احرف بالطریق الذی ذکرنا
فی اسماء الاعوان واسماء الملائکة وهو هذا کاسم بسم لیثم اسم لیثم
فنظرنا فی التکبیر وجدنا من الحروف کا وهذا الموضعان احدهما منصوب
والاخر مغلوب اخذنا بعد المنصوب سبعة احرف علی الولا تلع ق س
ع ف واخذنا اسماء من الاسم الاعظم من قبل المغلوب هرش ن خ ل م ع و
وهذا الاسماء الاسماء جلیله وشرح بفضل الاسماء کثیر من اراد
من تکثیر فیبسط بطریق المفرد حتی یعلم المعانی وسعاشر هذه الاسماء
بای لغة کانت مطلوبة اما اسماء الاعوان وجدنا فی السطر الثالث
مغلوب من الاسماء دفعنا قبله ف ع س ن وجدنا فی السطر الثالث
مغلوب من الاسماء رفعنا مابله خ ع س ث وجدنا فی السطر الثامن
مغلوبا رفعناهما قبله وجدنا فی السطر الحادعشر رفعنا المنصوب و

والمغلوب مماقبله ومما بعده خ دب رس ق ع وجدنا المغلوب فى
السطر الثانى عشر دفعنا مما قبله ى س خ ق وهكذا حصلت خمسة اسماء
جمعا باربعة احرف دعو وخمسة اسماء حصلت عشرون حرفا وهذا الصورة
ف ع س ن ود ه ش ح دب رس ق ع ل ى س ح ق ق ف ع ع س س
ه ى ق ن د ل غ د د غ ق ل ب د ف ن خ ق خ ى ر ه ع س ش س س س
رس د ش غ س ق ل ه ب ر د ى ف ح غ س ق د ن س ح د ف
ش ى غ د س د ق ب ع ه ل ل خ ه س ع ق ب د ق ت ر س
س خ د ع ف ى ش ش ل ى خ ف ه ع س د ع ق ح ب س
س ق ر ن ن ش ر ل ق ى س خ د ف س ه ب غ ح س ق د ع ع
ن د ش د ر ق ل س ن خ ى ع س تكسر الاسماء الاعوان هذا
ابخ ه ر س ف بجرج ثلثة اسماء الملائكة ثلاثة احرف دعو منقلوبان
ومغلوبا والمنصوب للاول من التكسير قد دله مغلوبه ق س غ
والمنصوب الثانى اخ ه س فمن هذا اليا اسمان من الاسماء الاعظم
وخمسة اسماء من اسماء الاعوان ومن ذا البا ثلاثة اسماء من اسماء
الملائكة فالعقعق شمعدا اسماء الملائكة هذى الاول فعد كلائيل
والثانى عقعتائيل والثالث لحهائيل الملائكة واما نعرو الثانى هدهش
والثالث حذير والرابع معضل والخامس سيحى واما اسماء تسم على الاعوان
اخذ باحرفها من حاشية كل باب ش ظ ق ب ك س ل د ف ث ن م
ظ ف ب ك س ل د ق ا ت ن م ث وهذا المجموع اربعة وعشرون حرفا

كان عدد الحروف زوجا فطمسنا الاسماء على هذا المنهج ام رءم نطقت لبيكم
قسم طقبلت بحج ميزان الاسماء الاعوان ومداخل اسم الطالب في ميزان
الكبير ٨ ا اوسط ١٩ بسط الكبير ١١ وصغير ١١ في بسط مطلوب الكبير ١٨١ ١٩
وسيط ٩٨ ١ ا وسط ٣ وصغير ٢ فوافق فيداخل الصغير والمجموع بهذا
القياس وتركيب هذا الكلام هذا اقسمت عليكم يا ملائكة رب العرش
قدلائيل عقسحائيل لجهائيل بحق ملك الاعظم رب السموات والارض وباسمه
الاعظم تلعسف سحلعد وبحق الهنا والهكم ان تسرعوا وتبادروا وان
تسلطوا وسرعوا الى هولاء الاعوان قعس ودهس جذ بر سقفل بحق
يرين مع جبلكم واتباعكم في قلب فلان عزمت عليكم يا ايها الارواح
العلوية والسفلية باسماء ربنا وربكم والهنا والهكم وباسماء الملائكة
المقربين بحق هذه الحروف الطاهرات المقدسات نطقت كسلد قسم و
طقبلت سلد فهممت ان تهجوا وتحرقوا قلبه وروحه وجميع جوارح بدن
فلان على محبة وعشق فلان تهجوا في فلانه والا سلط الله عليكم هذه
الملائكة قدلائيل عقسحائيل بجهسائيل من السماء بايديهم شواظ من
نار ونحاس فلا تنتصران يضربون وجوهكم وادباركم وان اجبتم بشركم الله
نعم ليوم الحساب ان لا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التي كنتم توعدون
ادخلوها بسلام امنين الوحا العجل العجل الساعة الساعة بارك الله
عليهم بحق الكلام والغرض عن ذكر هذا الكلام التاكيد في التعلق والتحصل
ميزان عمل عدد حروف زمام الوصل وهو ٢٢ حرفا لما مضى في الجدول

الاول

الاول ۹۱۳۴ وهذا لعدد طرحها سداسي تبقى ثلاثة اعداد هذا
فرد الفرد يعنى فرد بين فردين وهذا ميزان النار فلما علمت الميزان والكلام
خرجت از مام الاعوان افرادها من التكسير واتصل المفرد لكن اكتب سطرا
عليه فلما ركبت ان كان العمل ناريا فاكتبه على النحاس والحديد وضعه في
النار واعمل البخور واقرء العزائم ۲۱ اشد فى الحال يحصل المطلوب ان اردت
نقل الفتيلة وان اردت وضعه فى الزجاج على هذا ان اردت تصور من الشمع
واخف الاعمال فى الزجاج وعلقها واقرء العزائم واعمل البخور وادفنها في
الدار تحت الرماد وان كان مائيا فاطرحها فى الماء وان كان هوائيا فعلقها
فى الهواء وعلى هذا القياس وبعده من سطور التكسير تركيب الحروف
قظطشرد مختكا قلقشعهب بقرسططمعحسر نذعملشيا الشيسطكر
ميخحا طعععفشهد د لهسطكعو ضعحيحهاف تنظمسرند
هبثا سعلطكهم مهيظطها عحسطر لبعد
بسم الله الرحمن الرحيم لجفر باب من ابواب سر الحروف فيه علم ما يكون
وفيه اسم الله الاعظم وفيه تاج آدم وخاتم سليمان وحجاب آصف و
الف وسبعمائة مصدر وهو عبارة عن لوح القضاء والقدر وسيظهر
فى آخر الزمان مع الامام المهدي ع ولا يعرفه على الحقيقة غيره وهو ثمانية
وعشرين جزوا كل ثمانية وعشرين صفحة كل صفحة ۲۸ سطر كل سطر ثمان وعشرين
بيتا كل بيت اربعة احرف فاوله جزو وثانية صفحة وثالثة سطر ورابعة
بيت الحرف الاول بعدد الجزو والثاني بعدد الصفحة والثالث بعدد السطر

والرابع بعدد البيت بحساب ابجد مثلا اسم جعفر يطلب حسابه من
البيت العشرين لانه اخر حرفا لراء من السطر السابع عشر لان ماقبل الراء
حرف القاف والسابع عشر من ابجد من الصفحة السادس عشر لان ماقبل الفا
حرف العين وهو ءامن ابجد من الحرف الثالث لان ماقبل العين حرف الجيم
وهو ثالث ابجد شعر وقس بعضه بالبعض واعلم بانه يجيب الامر الجلي على الخبير
عزة لقد عدل الحق فيا حكم وما جان حاشاه فما حكم نصى فى الوجو بما ينقصه
كما لا ونقصا وحقا نقلم ايضا فى الاسرار اجمع حروف السؤال مع حروف
الطالع للوقت واوقات الطالع واو تادها وابسطها بسط التكسير واجمع حروف
الكسور المستحصلة واخلصها وكسرها يحصل لك فى سطور التكسير كلمة فيها
جواب شاف بسؤالك انشاء الله تم فصل تصحيح صفحه او صفحتين من الجفر و
يميز الملفوظي والمكتوبي والمسروري منها وتضع كلامها عليحده وتطرح طرح
العناصر وتثبت الرابع حتى تنتهي الثلثة ولا يعتبر ان بقى تم واحد وتاخذ
اولا من الملفوظي ثم ثانيا من المكتوبي ثم الثالث من المسروري ثم تركيبها وثلثها
ونفرهما ونعلم المجهول انشاء الله تم لخامس ان تكتب السؤال باي اللغة شئت
وترسمه بحساب الجمل وكتب بجنبه ثلثة موازين ميزان العدد ميزان الحروف
وميزان الفاظ ويسطر الاعداد ثم تكتب ملفوظي الاستنطاق وتجعله
سطرا اولا ثم يجعل السطر الثاني نظيرة الابجدية ثم السطر الثالث نظيرة
الاهطهية ثم الرابع المستحصلة ثم السطر الخامس نظيرتها الابجدية ثم سطر
السادس الناطق وهو الحاصل من تركيب النظيرة الابجدية الثانية حصة

موخراً السادس منها اخذ عدد والكل والوسيط والصغير المجموعي والصغير وعدد الحروف وعدد الفاظ وتستنطقها وتسقط المكرر منها وتثبت الباقي وتنطقه الحان يخرج السطر الاول فان ظهر الجواب وكلا تجعل لذلك السطر النظيرة الابتثية وبعدها الاهطيمة وبعدها النظيرة الابجدية الثانية وبعدها المتحصلة وبعدها الناطق فان ظهر الجواب فجعل لذلك النظيرة الايقغية السابعة طريقا لاستخراج الكنية واللقب من الاسم تاخذ المدخل الكبير والوسيط المجموعي ومدخل الوسيط الكبري والصغير الملفوظي ونجعل لتلك الحروف النظيرة الابجدية الثانية ثم نكسرها تكسير الصدر والموخر المثال ذلك اسم محمود م ح م و د ومدخله الكبير ۹۸ والوسيط المجموعي ۲۶ والوسيط الكبري ۱۲ والصغير الملفوظي ۱ مستحضرتها

ح ص و ك ز ى ح	ح ا ص ا د و ا ر ل ا ف ز ا ى ا ح ا
الثامن منها ان تاخذ عدد السؤال النظيرية للبلد الجلبة	ت س و د س س ر س ر ذ س ج ش س خ س ت س
والوسيط المجموعي وعدد	خ م ب م ر ص م ص ظ م ف ز م ث م ح م
الحروف والنظيرية الاهطمية	غ ط ظ ص ص ر ث ر ص ط ا س ق ص ف ر س
وعددها الفاظ ونجعلها	ب م م د د ر خ د ل م م ا م د ح و ا
نظيرتها والابجدية والا	ا ب و م ح م و د د ن و د ا ر م ح م و د

هطيمه وناخذ المطلوب لا هطي يخرج الجواب في السطر الخامس من التناسخة تاخذ عدد السؤال والوسيط المجموعي وعدد الحروف وعدد الفاظ ونجعلها

ملفوظيه ثم نجعل جهتها سطر الرفع والنزل ثم نجعل سطر المطلوب خامسا ثم
سطر الجواب سادسا العاشر فاخذ رابع حرف من السؤال ويخرج الجواب بان نكتب
السؤال بالحروف المفردة ونجعلها ملفوظة وياخذ عددها الكبير والوسيط
والصغير والمجموعي فان خرجت الحروف موافقة لحروف السؤال فاخذ النظيره
الابجديه ثم الاهطميه ثم نجعل المستحصله بعد طرح العناصر لانها في المرتبة
الرابعة وان لم يخرج الحروف موافقة لحروف السؤال تاخذ عدد الكبير والوسيط
والوسيط المجموعي والصغير والمجموع والعدد العربي حتى تصير موافقة لحروف
السؤال ونجعلها النظيره وياخذ المستحصله بعد طرح الكواكب وتاخذ العدد
الكبير والوسيط والصغير والمجموعي ووسيط المجموعي وصغيره وتاخذ نظيرها
ونجعل المستحصله بعد طرح الجهات واعتبار السادس او نجعل السؤال في الملفاة
الابقعيه ونحصل المستحصله في الاحاد والعشرات والمأة والالوف معنى گويند
كه ۱۲ حروف ثمانى وشش حروف ثلاثى منشار كند مثلا اگر خواهيم سؤال كنيم از احوال
شخصى يا چيزى يا مستقبل احوالى يا ضميرى اول سؤال را بنويسيم بحروف مفرد وآن
ملفوظى كنند وآن را عدد بكيرد اول عدد دوم عدد وسيط سيم صغير چهارم مجموعى
چهار مرتبه است اگر حروف موافق حروف سؤال وجود است نظيره ابجدى نمايد و يك طريق
ديگر اهطمى و نيز راجع است اگر چهار مرتبه است مستحصله را جهات چهار شماره نمودند
واگر مطلب با تمام نرسد عدد اول كبير دوم وسيط سيم مجموعى چهارم صغير مجموعى عربى
عدد عربى كه هفت مرتبه است آيا موافق شماره حروف سؤال تمام شود كه عدد سؤال هفت
مرتبه داشته باشد بعد كواكب سبعه و نظير نمود هفت هفت شماره كرد

مستحصله را بیرون اورده وان حروف را نظیره ثانی که ابجد است نموده نظیره مستحصله است که نیز هفده حرف شود و هفده حروفات این قرار خود دراورده کیخ ظ طح ص وت رض ظ ظ س ق ض ت دس که ان حروف بالای حروف مستحصله است که از صغیر وخانه درا ورده وان حروف را نظیره ابجدی نماید که حروف مطابق سؤال است وتکسیر نماید باین قاعده ش ا ه ر ث م ک ی ن ج ه اسم دارد و ل دل ک ی اس ت وط ن ش ل ک ج اس ت کبیر ۴۲۴ بلا مرتبه ۱۱۴ وسیط مجموعی ۲۵۶ وسیط کبری صغیر ۴ پنج مدخل را در نفس خود باید ضرب فصل ابعد ۱۳ فصل اوّل استنطاق کبیر از سؤال مراست دل شغ ب دوم بلا مرتبه وی ق وسیط مجموعی ون ر وسیط کبری ج ی صغیر د در ثانی باز عدد ضرب که مراتب از مداخل لاب را استنطاق باید کرد اول استنطاق ضرب عدد کبیر ربع شغ ع شغ ع وضرب بلا مرتبه هرک رع ج ی ضرب وسیط مجموعی را شغ مس وسیط کبری طس ق ضرب صغیره وی مرتبه سیم عدد مجموع حروف از مداخلات اوّل وحروف مداخلات در نفس خود جمع کردیم اعداد اورا این شد ۹۸۸۹ استنطاق ان عدد کردیم این شد ص ض غ ح چهار مرتبه دارد سیم مرتبه عدد را از عدد سیم که عدد مجموع حروفات کم کند اگر اول عدد عشرات است و بسی رسیده سه مرتبه عدد را کم کند واگر سیصد یا اضافه بران باشد نظر مرتبه خودش که اول کتابت از عدد است سه یا سی را یا سیصد را منظور کرده کم کند وعلی هذا مرتبه الوف هم بران قیاس کرده چون کم کرده استنطاق کند الحال چون اولش مرتبه عشرات بود سی کم کردیم مرتبه ما ب سیصد کم کردیم باقی مانده ۹۸۸ بدانکه اعداد را

و ۱۲ در مراتب باشد مرتبه اول جمع مداخلات دوم ضرب مداخلات
سیم جمع جمیع اعداد چهارم کم در یاد کردن مراتب صغیر است و پنجم مرتبه جمع
جمیع حروف بسایط است و خالص آنها و تکسیر استنطاق کردیم س ض غ ح و
ور ثانی باز صفری بر اول که عدد مجموع حروف است اضافه باید کرد تا در صد
شود عشرات را مات کردیم ۸۸۹۰۰ استنطاق کردیم ظ غ ح ف و در ثالثهم
چنین کردیم سه مرتبه شش صد شود که مرتبه سیم باشد این شود و عدد دش
۸۸۶۰۰ حروفش خ غ ح ف چهارم در اول صفرها اضافه کرده باید دو مرتبه
از عدد مرتبه ثالثه کم کرده بجای صفر یک الف نویسید ۸۸۰۰۱ استنطاق
این شد ا ت غ ح ف پنجم جمله حروف را که حاصل شد از پنج مداخل و ضرب پنج
مداخل و عدد جمیع حروف که استنطاق شد جمع کرده د ل ث غ ب ه ی ق و ن
ر ج ی د و ع ث غ ح ش غ خ و ه ل ک ر غ ج ی و ل ث غ ه س ط س ق د ی
ص ض غ ح س ض ع ح ظ غ ح ف خ غ ح ف ا ت غ ح ف پس خالص باید کرد
و حروف مکرر را انداخت پس خالص آن حروف این شود د ل ث غ ب ه ی
ق و ن ر ج ع ش ل س ط ص ض ح ظ ف خ ا ت بعد تکسیر بطریق مراتب عناصر
نماید یعنی نظر کند باول سطری که نوشته چه حرف است و طالب چه حرف میشود
بد رجه و مرتبه و طبع ابتدا از همان حرف نظیره دیگر کرده هکذا آخر و صد و
سطور را جمع نموده که نظیره گیرند و یک مرتبه صد و موخر نماید جواب ثانی
باید سطر اول تمام را همان سطر خالص نویسید این است که عدد شده د ل ث
غ ب ه ی ق و ن ر ج ع ش ل س ط ص ض ح ظ ف خ ا ت چون سی سطر میشود

یکسر را تمام نمائیم که در هر حرفی ابتدا از کدام حرف کنند سطر اول نماید خ ات

د بعد انچه حروفی که بعد از حرف دال نویسید تا بحرف خ ات که در اول نوشته

بود سطر تمام شود سطر سیم حرف ۱۲ اد ال نویسید تا حرف غین که حرف اخر باشد

و اول سطر حرف شین نوشته شود تا الف و لکه متصل حرف اخر دال می‌شود

سطر چهارم حرف که اول شود و حرف اول واو مثال شد سطر حروف بنویسیم

از حروف واو باد سر صدت ثمانیه عاملن رجع ش لس طص ضع ظ ف

خ ات دل شغ ب هی ق سطر پنجم دال و هفتم ح ظ ف ا ت و ل ث ق ب

هی ق ون رج ع ش لس ط ص ش سطر ششم دال در شانزدهم رج ع ث

لس طص ضع ظ ف خ ات دل ثغ ب هی ق ون هر کاه سی سطر

باشد کسر ش همین ضابطه تا که سطر ششم نوشته شد تمتر واعلی هما خانه

که حرف دال دوان قلمی شد تا مدولت دریابد

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۷	۱۱	۸	۹	۱۶	۷	۱۷	۱۲	۴	۱

۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۲۳	۲۲	۲۳	۱	۱۹	۲۳	۴	۱۱	۱۵	۱۱	۴

۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲
۱	۶	۱۸	۱۱	۳	۶	۸	۴	۲۴

حروف صدد این است خ ش وح رص ض س ت خ س ج س خ غ

ق داغ اغ ث اض ظ اس وظ مطر و این است ی ن رت ول داح

ی اف ای ن هص ن س ن س ن ط س ظ م س ا رم صدر و سوخوان

است رس تم ول دس ل ط ا نح س ی ن اص ف ه ان ی مثالی در

باب اسم ابراهیم حروف اسم اب ر هی م مدخل کبیرش ۲۵۸ حروفش

ح ن ر مدخل وسیط مجموعی ۲۱۳ حروف ج ی ل ک مدخل صغیر حروفش

وبار بز وملماسح ان ون راج ثم ی الک اف واو ذالک بع ومجموع
این حروف هشت نقطه دار نود بعضی مرچهار نقطه بمنزله یکی فاست وما
عدد حروف ونقاط را بیست وسه اعتبار نمودیم چون این حروف را از روی
نظیره فرا گرفتیم گوییم ان حروف بصورت پیوندد ت س ع ۱ غ ر س ف
خ ظ خ س ذ س ج ر س ر ش س ذ ع ت و این حروف بحسب حروف سطر
طالب بقرینه اسم مطر حروف دیگر شوند که ان حروف رقم صفحه و خانه
اند برای مثال خانه اول ث ظ س خ ۲ غ ق ر و ۳ غ ع و س ۴
س ع ف ح ۵ خ ص ظ ض ۶ خ س س ض ۷ ذ خ س ض ۸ ج ی و ه
۹ س ص ر د ۱۰ ش ض س س ۱۱ ذ ر ع ع ۱۲ ت ص و چون حروف صفحه
و خانه ان بیوت را جمع کنی این حروف بود ظ خ ق و ع س غ خ ص ض
س ض خ ی ه ص د ض ر ع س چون حروف را نظیره کنی این شود م ی ه
ر ب ا ن ی د ا ل ا ل ی ل خ ق د س ل ا ر ب ا و چون این حروف

را یکبار تکسیر مضروب

کنی این ترتیب پذیرد ابو الصدق خلیل الدین

ابراهیم دار نقش از اسماء
باری تعم

3897

جدول معرفت غالب ومغلوب حکمای ماتقدم چنین فرموده اند که
چون میان دو کس خواه حاکم وخواه غیره نزاع ومحاربه واقع شود وخواهند
که معلوم کنند که فتح وظفر از کدام جانب خواهد بود بدین طریق معلوم کنند
و نام هر دو را بحساب جمل جمع نمایند واز مجموع ۹ ۹ طرح کنند بعد از
طرح نام یک شخص پیدا کنند از جدول طولی که بقلم جلی نوشته شده است ا
و عدد نام خصم از میان جدول عرض در برابر او ان عدد ثانی
که بقلم جلی نوشته شده است غالب باشد و انکه بقلم خفی نوشته
شده است مغلوب باشد واگر هر دو بقلم جلی نوشته باشد میان ایشان
بصلح انجامد باانکس که جوانتر بود غالب بود وشرط انست که نام
هر دو را بانچه مشهور ومعروفند بگیرند خواه نام وخواه
لقب وخواه کنیت واگر کسی قصد شهری یا گرفتن حصاری
کند بدین طریق که گفته شد نام انکس ونام ان
شهر را حساب کند ودر جدول نظر کند
اگر نام قصد کننده بقلم جلی اید فهو
المطلوب والا بعکس

تمت کتاب مستطاب کنوز المعزمین بید اقل الکتاب میرزا
محمد علی ابن رحمت وغفران پناه اقا محمد کاظم کلاری طاب ثراه

طول جدول	عرض جدول								
ا	و	ر	ح	ط	ا		ج	د	ه
ب	ح	ط	ا		ب	د	ه	و	ز
ج	ه	و	ر	ح	ط	ا	ب	ج	
د	و	ح	ط	ا	ب	ح	د		و
ه	د	ه		ر	ح	ط	ا	ب	ج
و	ر		ح	ط	ا	ب	ح	د	ه
ز		د	ه	و	و	ط		ا	ر
ح	ه	و	ر	ح		ا	ب	ج	د
ط	ب	ج	ه	د	و	ز	ح	ط	

C. P. PRESS BOMBAY.